

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود در مباحثی که مرحوم آقای نائینی مطرح فرمودند به تعبیر خود ایشان مبحث سومش در اعتبار در دخول در غیر در قاعده تجاوز و فراغ، عرض کردیم راجع به قاعده تجاوز مسلم است که اصولا دخول در غیر می خواهد و طبق تصور ما این مسلمیش به خاطر این که اصلا معنا پیدا نمی کند، شک در جزء بدون فرض غیر و محل اصلا معنا پیدا نمی کند، و مرحوم نائینی هم اشاره بها این معنا داشتند، مضافا که در روایات و فتاوی اصحاب هست.

إنما الکلام در دخول در غیر در قاعده فراغ است نه در قاعده تجاوز و آن چه که بین اصحاب معروف است در باب قاعده فراغ دخول در غیر معتبر نیست، همان که انسان از یک عمل فارغ شد نمازش تمام شد قاعده فراغ جاری می شود، نمی خواهد مشغول کار دیگری بشود، دخول در غیر در قاعده فراغ معتبر نیست. ایشان این بحث سوم را اعتبار دخول در غیر در قاعده فراغ قرار دادند و ایشان فرمودند در قاعده فراغ اشکال منشاء اختلاف الاخبار، بعد مرحوم آقاضیا هم یک توضیحی دادند، آخرش هم بنا شد که دو تا قاعده فراغ باشد، نوع من قاعدة فراغ که در اثنای نماز است و یک نوعش هم بعد از نماز. خب خیلی مطلب ایشان مطلب خاصی است قبولش مشکل است واضح است و عرض کردیم مجموعه تعابیر ایشان و مرحوم آقاضیا از روایات این هم خیلی عجیب غریب است یعنی تعابیر غیر صریحی است و اصولا احتیاج به موثق ابن ابی یعفور که خود مرحوم نائینی فرمودند ندارد، بعد هم مرحوم آقاضیا هم فکر کردند آن روایتی که فصرت الی حالة اخرى این تتمه روایت ابن ابی یعفور یا ابن بکیر است، هیچ کدام نیست، عرض کردیم این روایت زراره است، و قد صرت فی حالة اخرى، بعد از نماز این فقط در روایت زراره هست، صحیحه هم هست، آن روایت صحیحه است و جای بحث ندارد، به هر حال انصافا چه در متن چه در حاشیه یک نوع تشویش شدیدی نسبت به روایات وجود دارد و طبعا

می دانید که یکی از تقاطعی که خیلی به آقایان اصولی ها حمله می شود همین است که این ها اصولا به روایات مراجعه نمی کنند و این طور روایات را خراب هم می کنند.

لکن این اشکال نیست، حالا به هر حال این روایت که هست حالا مال ابن بکیر یا مال محمد ابن مسلم، اصل روایتش که هست حالا نسبت به قائلش تسامح دارند آن بحث دیگری است و این هم روایت زراره است و صحیح هم هست، حالا تصور کرده این روایت موثقه ابن ابی یعفور است مثلا، این خیلی مشکل نیست، باید قضایا را درست کرد، به هر حال آن چه که در این جا به لحاظ روایات و این ها آمده یک مقداری کلمات این بزرگان تشویش دارد و عرض کردیم مرحوم آقای نائینی قدس الله سرّه احتیاج به بحث این طوری نداشتند، می فرمایند در روایات صحیح زراره و قد صرت فی حالة اخری هست، در بقیه نیست، این هم مطلب درستی است، فتاوی اصحاب هم نیست، این مطلب این جوری مطرح بکنید خیلی راحت است، خیلی هم روشن است و این جور بحث ها را هم نمی خواهد.

علی ای حال کیف ما کان، و عرض کردیم در بحث هم خواندیم که در بعضی از عبارات این در روایت فقه الرضا بود یا در دعائم الاسلام بود اصلا تصریح داشت بعد آن یسلم منها، همین که سلام داد اگر شک کرد این خیلی واضح و روشن که دخول در غیر شرط نیست، همین که تسلیم داد کافی است.

به هر حال برگردیم به عبارت، به عبارتی که در متن کتاب بود آن عبارت را توضیح کافی إن شا الله عرض بکنیم تا برگردیم. بعد ایشان فرمودند دو تا روایت است فیدور الامر، مرحوم آقای نائینی فرمودند :

فیدور الامر بین حمل المطلق علی المقید و بین الاخذ بالاطلاق، حمل مطلق بر مقید اصطلاحا این است، آن روایتی که می گوید فراغ از عمل و آن روایتی که می گوید صرت فی حال اخری، جمعش بکنیم که صرت فی حال اخری ای که مطلق است، مطلق فراغ است و یکی قید زده که صرت فی حالة اخری، جمعش به قید می شود، این مراد حمل مطلق بر مقید است، سابقا هم اشاره کردم اصولا در

کلمات در حوزه های ما متعارف بود که مثلاً کتاب معالم خوانده بشود ایشان در آن جا نقل می کند که آیا حمل مطلق بر مقید بکنیم یا مثلاً حمل بر استحباب بکنیم آن قید را، ایشان می گوید ظاهرش این است که حمل مطلق بر مقید.

در کلمات متاخرین اصولی های ما مثل مرحوم نائینی و دیگران، در این بحث مطلق و مقید خیلی وارد شدند و خیلی صحبت کردند، حمل مطلق بر مقید را همه جا قبول نکردند با یک نکاتی قبول کردند که حالا جایش هم فعلاً این جا نیست، این حمل مطلق بر مقید به قول معروف حالت عوامانه باید اسمش را بگذاریم، یک حالت ابتدائی است

این یک طرف و بین الاخذ، مثلاً در آن جا مثلاً غالباً گفتند قید را حمل بر استحباب بکنیم، ایشان نه غیر از استحباب حمل بر غالب بکنیم، پس اخذ به مطلق بکنیم و قید هم برای غالب باشد

لان الغالب حصول الشك بعد الدخول في الغير، فلا يكون للتقيد ظهور في كونه للاحتراز

من در این جا مجبورم یک مقداری عبارت ایشان را کامل بخوانم:

نظير قوله تعالى: "وَرَبَّائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ"

و قد يناقش في إطلاق المطلق بدعوى انصرافه إلى الغالب که این جا نه

فإنه بعد تسليم كون الغالب حصول الشك بعد الدخول في الغير ينصرف المطلق إلى ما هو الغالب

دیگر این جا از آن قسمت هایی است که در اصولیین جدید ما شیعه، سنی ها هم این بحث ها را ندارند، خیلی بحث کردند شک در این بشود که غالب هست یا نیست، شک بشود در وجود، شک بشود در وضع موجود إلى آخره، به حساب غلبه در مقام وجود، غلبه در مقام ظهور إلى آخر اقسام این غلبه ها را انصافاً خیلی مفصل بحث کردند که محصلی هم ندارد.

فیدور الامر بين الوجهين: حمل التقيد على الغالب فيخرج عن كونه للاحتراز

چون آقایان یک اصل اولی هم تاسیس فرمودند که اصل اولی در قیود این است که احترازی باشد إلا ما خرج بالدلیل مثل ربائبکم اللاتی فی حجورکم که احترازی نیست یا حمل بکنیم مطلق را بر غالب فیلغو الاطلاق. این دو وجه

و هذا، ويمكن الخدشة في كلا الوجهين، این در حقیقت صغرا و کبراست

أما في الوجه الأول فبأن مجرد غلبة القيد، دیگر این جا عرض کردم آقایان اصولی های ما حتی در بعضی کتب فقهی به مناسبت یک

حدیثی چند صفحه ای راجع به این مطلب که غلبه موجب رفع يد عن ظهوره فی کونه للتقييد و احترازیا چون ایشان می گوید فان

الأصل في التقييد أن يكون للاحتراز، البته این اصل للتقييد أن يكون للاحتراز این اصل عقلائی است یعنی لبی است

إلا إذا علم من الدليل أو من الخارج ورود القيد مورد الغالب

چون لبی است این إلا نمی خواهد یعنی بحث های این جوری کردند، ما طبیعتا دیگر چون به حد کافی در این مسئله از ظاهر روایات

وارد شدیم در این گونه بحث ها وارد نمی شویم

بحيث كان ذكره لمجرد الغلبة لا للاحتراز به و این به اصطلاح جنبه های کبرویش

وأما في الوجه الثاني فبأن مجرد كون الغالب، این صغرویش است

حصول الشك بعد الدخول في الغير لا يوجب انصراف المطلق إلى الغالب ، این موجب انصراف نمی شود

فإنه لا عبرة بغلبة الوجود ما لم تقتض صَرْفُ ظهور اللفظ

یعنی غلبه وجود در خارج وقتی تاثیرگذار است که در رابطه لفظ و معنا تاثیر بکند مثلا فرض کنید رب گوجه فرهنگی در خارج این

قدر زیاد است که وقتی می گوئیم رب بخريد یعنی رب گوجه فرنگی، رب انار اراده نمی شود مثلا من باب مثال، یا نان بخر نان

گندم است، نان جو اراده نمی شود، مراد عبارت ایشان این است

لا عبرة بغلبة الوجود ما لم تقتض صَرْفُ ظهور اللفظ

یعنی باید ظهور لفظ را برگرداند، باید یک رابطه ای بین لفظ و معنا پیدا بکنید، مجرد غلبه خارجی کافی نیست، حالا ما دیگر این

مطلب را شرح نمی دهیم

فالا نصاب أن الذي يقتضيه الجمع بين الأدلة هو حمل المطلق مراد ایشان از مطلق روایاتی است که می گوید بعد از انقضای نماز، بعد از تمام شدن عمل شکت اعتبار ندارد

على المقيد که تقیید کرده به دخول در غیر، وقتی داخل در غیر شد

عرض کنم به نظر ما نکته اساسی این چیزهایی که ایشان فرمودند نیست، خود ایشان هم بعد یک اشاره ای داریم. ما عرض کردیم راهی را که وارد شدیم قاعده فراغ اصلا یک ریشه عقلائی دارد، بحث سر این است که به مقدار آن ریشه عقلائی امضا شده یا اوسع مثلا، ریشه عقلائیش را اگر نگاه بکنیم آن قدر واضحش، نه قدر واضحش بلکه واضحش این است که بعد از خود عمل، بعد از تمام شدن عمل شک می کنم، فرض کنید نشسته نامه نوشته امضایش هم کرد نامه تمام شد، حالا در آن شک کرد، لازم نیست بلند بشود برود راه برود جایی برود غذا بخورد چایی بخورد، بخوابد بعد شک بکند، ظاهرش این است که بعد از انصراف از عمل انسان شک بکند، زمینه عقلائیش این است مگر شارع تصرف بکند و إلا زمینه عقلائیش این است.

و اما در روایات ما یک نکته دیگری است که به نظر ما مرحوم آقای نائینی اگر از این راه وارد می شدند بهتر بود این است که اصولا در روایات ما گاهی یک قیدی می آید، یک نکته ای می آید، یک لفظی می آید غالبا ما یک شک در متن هم داریم یعنی فرض کنید به این که در بعضی از روایات مجرد خروج از نماز است و بعضی هایش مثل صحیح زراره دخول در غیر است و صرت فی حال آخری، این ها مشکل دارد یعنی به هر حال این نمی دانیم که امام علیه السلام مرادش یکی بوده، یا باید همین حرف هایی که ایشان فرمودند بگوییم یا دنبال این بیفتیم که متن را ابتدائا مثلا مطلب چه بوده، اصل متن؛ مخصوصا مثلا این قید متن در روایات زراره آمده است که زراره خودش فقیه است و شاهی هم نداریم که زراره از امام شنیده، شاهد داریم که ایشان بعضی مطالب را نوشته اما این که ایشان نوشته باشد بعد به کوفه آمدند این نوشته هایشان را به اصحاب دادند این هم شاهد روشنی ما برایش نداریم و لذا یکی از راه های بسیار خوب در فقه ما نه در فقه عامه، این مطالبی که ایشان فرمودند برای فقه عامه خوب است، این قواعد مطلق مقید از این حرف ها، یکی از راه های بسیار بسیار خوب در فقه ما هم فتاوی قدماي اصحاب است یعنی اولیه مثل همین فقه

الرضا و هم فتاوی خود قدما، این از راه خوبی است، دیگر این قواعد مطلق و مقید را نمی شود جور کرد و انصافا در فتاوی اصحاب مطلق آمده بعد از تمام عمل، این بعد آن یسلم را بیاورید این حدیث را آن روز نخواندیم، یکی دو تا حدیث ماند که نخواندیم، حالا نمی دانم مال دعائم الاسلام است یا مال فقه الرضاست، تصریح دارد بعد آن یسلم منها، تصریح دارد، همین باب ۱۶ جامع الاحادیث در

ابواب الخلل

یکی از حضار: دعائم است

آیت الله مددی: دعائم باشد روایت است

یکی از حضار: وَ عَنْهُ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّيَ فَيَشُكُّ أَوْ فِي وَاحِدَةٍ هُوَ أَوْ فِي اثْنَتَيْنِ قَالَ إِنْ كَانَ قَدْ جَلَسَ وَ تَشَهَّدَ فَالْتَّشَهُدُ حَائِلٌ إِلَّا أَنْ يَسْتَيَقِنَ أَنَّهُ لَمْ يُصَلِّ غَيْرَ وَاحِدَةٍ فَيَقُومُ فَيُصَلِّيَ الثَّانِيَةَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ جَلَسَ لِلتَّشَهُدِ بَنَى عَلَى الْيَقِينِ وَ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ وَ إِنْ شَكَّ وَ لَمْ يَدْرِ اثْنَتَيْنِ صَلَّى أَمْ ثَلَاثًا بَنَى عَلَى الْيَقِينِ مِمَّا يَذْهَبُ وَهُمُّهُ إِلَيْهِ مِنَ الثَّنَتَيْنِ أَوْ الثَّلَاثِ وَ إِنْ شَكَّ فَلَمْ يَدْرِ أَمْ ثَلَاثًا صَلَّى أَمْ أَرْبَعًا

آیت الله مددی: نه این نیست، باب ۱۶ جامع الاحادیث قاعده فراغ، این شک در رکعات است، باب ۱۶ جامع الاحادیث یکی یا دو تا مانده به آخر. روایت دو سطر است. جلد ششم این چاپی که من دارم جلد ششم چون بعد چاپ دیگری شده بعضی از جلد هایش نازک تر شده است.

یکی از حضار: وَ إِنْ شَكَّ فِي السُّجُودِ بَعْدَ مَا قَامَ أَوْ جَلَسَ لِلتَّشَهُدِ مَضَى وَ إِنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنَ الصَّلَاةِ بَعْدَ أَنْ يُسَلَّمَ مِنْهَا

آیت الله مددی: بعد آن یسلم منها تصریح دارد، این تصریح واضح است، بعد آن یسلم تصریح است دیگر و مخصوصا دعائم حتما روایت داشته، عرض کردیم شرح مفصلی دادیم باز هم تکرار نکنیم، قطعا در روایات اصحاب ما اطلاق بوده این قطعی است چون دعائم این جوری نقل میکند، این درست است قطعی است و قطعا هم قید داریم روایت زراره، قطعی است، إنما الکلام که برداشت اصحاب چه بود؟ برداشت اصحاب اطلاق است، پس روشن شد؟ این راه هایی که این ها رفتند این راه را چون من الان خواندم نه این

.....
که نخواندم، الان خیلی متعارف در حوزه های ما شده است که گاهی سه چهار صفحه همین دو تا راه که آیا مثلا این کبرا ثابت است یا ثابت نیست، کبرا ثابت است یا ثابت نیست، حرف های عجیب غریبی زدند، من چون می خواهم عرض بکنم که ما نوبت به این بحث ها نمی رسید، این بحث قاعده ای است وقتی دست ما کوتاه شد.

پرسش: اگر دعائم هم نبود باید به همین اصل ها بر می گشتیم؟

آیت الله مددی: بله، این واضح است روایت اسماعیل ابن جابر هم هست، فقط آن نیست، اصلا واضح است که پیش آن ها این نبوده و لذا خود مرحوم نائینی هم تردید دارد، حالا سعی می کند، می گوید:
فالأولی - بل الأقوی، از ایشان خیلی عجیب است، از اولی به اقوی

اعتبار الدخول فی الغیر فی قاعدة الفراغ أيضا

البته در روایت موثقه ابن ابی یعفور هم دخول در غیر است ولی در خصوص وضو، اگر کسی خیلی ملانقطی بشود می گوید در خصوص وضو دخول در غیر می خواهد، در نماز نه،

پرسش: این احتمال ندارد که اگر بخواهیم بین این دو تا جمع بکنیم باید ببینیم فضای ذهنی آن ها از سلام چه تاثیری داشتند چون سه تا سلام است شاید

آیت الله مددی: نه این یسلم فقط در این جاست، چون این تصریح دارد و إلا قد فرغت، اصلا فرغت، بعد از صلوة اذا شککت بعد الصلوة، علی ای حال و لذا خود مرحوم آقای نائینی هم ملتفت شدند که این غیر را هم بر فرض قبول بکنند آن غیر اصطلاحی نیست که در قاعده فراغ است

ولکن یکفی فی الغیر المعتبر فیها مطلق الغیر

آن جا باید غیر شرعی باشد این جا غیر عرفی

بحیث یكون الشخص فی حالة أخرى مغایرة لحال الاشتغال بالمركب؛

مثلا خوابیده همین کافی است، مثلا فرض کنید بعد از نماز خوابید، این غیر شد، انصافا خیلی حرف عجیبی است، عرض کردم چون قاعده فراغ دو تا نکته به نظرم به خلاف این دو تا نکته ای که ایشان فرمودند، دو نکته به نظر ما وجود دارد: نکته عقلائی بودن این قاعده که بعد از عمل است و دوم نکته فتوای اصحاب و تلقی اصحاب که آن اصلا ممکن است فی حال آخری ولو در کلام آمده، حالا به قول ایشان یا غالب یا برای تاکید به این که قطعا از نماز خارج شده، تاکید به این که از نماز خارج شده است.

كما يدل عليه قوله (ع) في ذيل صحيحة زرارة: "فإذا قمت من الوضوء وفرغت عنه وقد صرت في حالة أخرى في الصلاة أو غيره فشككت في بعض ما سمي الله مما أوجب الله عليك لا شيء عليك".

این بر فرض هم باشد این در باب وضو است اما این به نظرم روایت ابن ابی یعفور نیست؟ إذا قمت من الوضوء و فرغت عنه، آن روایتی که مال زراره در صلوٰة است این است، بله این هم هست، این روایت زراره در وضو هم هست.

نعم، لا يبعد عدم كفاية السكوت المجرد؛ این غیر نیست

فان الظاهر من قوله (ع): "وقد صرت في حالة أخرى" أو قوله: "دخلت في غيره" این روایت را من اول بحث گفتم مال زراره است، ما هم اشتباه کردیم، مال ابن ابی یعفور است

ونحو ذلك - مما ورد في الاخبار - هو الاشتغال بأمر وجودي مغیر لحال الاشتغال بالمرکب

در صحیح زراره هست در ابن ابی یعفور هم هست در آن متنی که در کتاب است

و من ذلك يظهر أن اعتبار الدخول في الغير في قاعدة الفراغ إنما يكون شرطا خارجيا اعتبره الشارع تعبدا

این در حقیقت همان نکته ای است که ما به ذهنمان رسید ایشان دارد از آن جواب می دهد یعنی ایشان هم حواسش جمع باشد

لا لكونه يتوقف عليه صدق الفراغ؛ فإنه لا يبعد صدق الفراغ بمجرد الاتمام ولو مع عدم الاشتغال بأمر وجودي

این همان مطلبی است که من عرض کردم لکن ما به این عنوان عرض کردیم که قاعده فراغ یک ریشه عقلائی دارد، اینی که ایشان

گفت ریشه عقلائیش است یعنی در قاعده فراغ که ریشه عقلائی دارد فرقی نمی کند، نامه را نوشت تمام شد، امضا هم کرد تمام شد

حالا شک کرد، لازم نیست بلند بشود برود بخوابد یا راه برود قدم بزند یک جای بخورد بعد شک بکند، به مجرد این که عمل تمام شد شک پیدا می شود، آن نکته ای ندارد عمل در آن جا هیچ نکته ای ندارد یعنی این را اگر عقلا اعتنا می کنند بر می گردند دو ساعت هم گذشته باشد بر می گردند، بنا نیست اعتنا نکنند برنگردند هیچی هم نگذشته باشد بر نمی گردند، فرق نمی کند. یعنی این نکته ای ندارد، نکته این است که آن عمل مرکب مجموع انجام شد، نکته این است، حالا اسم این را مقام ثبوت بگذارید، ما که مقام ثبوت در اعتباریات داریم چون ما اول بحث عرض کردیم لذا خود مرحوم آقای نائینی را هم دقت بکنید، خود آقای مرحوم نائینی هم به نکته ملتفت شدند یعنی خوب دقت بکنید نکته این نیست که از آن مرکب یک ساعت، دو ساعت بگذرد شما مشغول به کار دیگری بشوید نشوید، نکته این نیست، نکته این که این مرکب تمام شد، این مرکبی که دارای اجزای معین بود تمام شد، خوب دقت بکنید لذا خود ایشان هم این نکته را دارند و لذا ایشان فرموده که اگر ما بگوییم در امر دیگر بود این باید تعبد باشد، خب حرف ما این است که تعبد به این مقدار ثابت نمی شود.

پرسش: فراغ به اصالة الصحة بر می گردد؟

آیت الله مددی: اصالة الصحة فی فعل النفس

پرسش: آن جا اختلال نظام می شود

آیت الله مددی: آن جا اختلال نظام نیست، این برای ازاله شک و وسواس است، اختلال نظام نیست، همه جا اعتبار لازم نیست روی اختلال نظام باشد، هر جا مورد خودش و لذا هم چون برای ازاله وسواس است حاضر است به اصل عملی اکتفا بکند، نمی خواهد دنبال اماره بیفتد یعنی خود شک را لحاظ می کند، به قول مرحوم آقای عراقی می خواهد این شک را بردارد که شما حالت شک و وسواس نداشته باشید، مضافا که یک ریشه عقلائی هم دارد، ریشه عقلائیش غالبا این است که من وقتی مشغول یک کاریم حواسم جمع تر است، این ریشه عقلائی دارد بلا اشکال، اجمالا ریشه عقلائی دارد، یعنی می خواهیم بگوییم آن نکته عقلائی اقتضا نمی کند که بعد از نامه نوشتن دو ساعت هم بگذرد یا بخوابد یا دراز بکشد یا بلند بشود راه برود یا لباسش را بپوشد یا نماز بپوشد، خوب دقت بکنید

لذا مرحوم نائینی آخرش چه شد؟ این دخول را گفت یکنون شرطاً خارجیا اعتبره الشارع تعبدا یعنی حواس خود ایشان هم هست که عقلاً اگر بنایشان به این است که به این عمل بگویند صحیح است دیگر کار بعدی را نگاه نمی کنند، می گویند من این عمل را انجام دادم از این عمل خارج شدم شک می کنم صحیح است یا نه بنا بر صحتش می گذارم، این بنا گذاشتن حالا محدوداً جایی که حواسش جمع باشد یا مطلقاً را کاری به آن نداریم، آن بعدش یعنی ببینید آن فاصله بعدی یک ساعت بگذرد، نیم ساعت بگذرد، یک عملی بیاید حال آخری باشد این نکته در آن جهت ندارد، می خواهد در حال آخری وارد بشود یا وارد نشود نکته ای در آن جهت ندارد، آن نکته ای که در آن جهت است و لذا خود مرحوم، این همان اشکال من بود ایشان ملتفت شدند، لذا مرحوم نائینی می گویند این باید بگوییم تعبد است، شارع تعبد کرده است.

پرسش: چرا اصلاً حال آخری را آخری معنا نکنند؟ حال آخری همین که هیچ کار دیگری نمی کند

یکی از حضار: به یک چیز دیگر فکر بکنند، ولو نشسته باشد

آیت الله مددی: نه ایشان سکوت را قبول نکرد چون خیلی مسخره می شود، سکوت چه تاثیری دارد لذا ایشان گفت لا یکفی مجرد السکوت چون ایشان هم ملتفت شد، آدم ده دقیقه سکوت بکند چه تاثیری دارد؟ نیم ساعت سکوت بکند همین طور نیم ساعت نشسته، نیم ساعت، ده دقیقه، بیست دقیقه، چهل دقیقه، خودشان هم فهمیدند خیلی مسخره است، سکوت را قرار دادند که خیلی مسخره است، خود ایشان هم فهمیدند که مسخره است، سکوت که حرف خیلی نامربوطی است، حالا من نشستم و تکان هم نخوردم ده دقیقه، بیست دقیقه بشود حال آخری. انصافاً مطلب ایشان! ایشان از این مطلب جواب داده، جواب داده تعبد. اشکال ما وقتی می بینیم از قدمای اصحاب تعبد را نیاوردند و روایت را قبول نکردند معلوم می شود تعبد هم نیست لذا ما عرض کردیم آن چه که به ذهن ما وفاقاً للمشهور می رسد در باب قاعده فراغ دخول در غیر شرط نیست، مجرد فراغ از عمل کافی است

نعم، اعتبار الدخول فی الغیر فی قاعدة التجاوز انما هو لأجل أنه يتوقف صدق التجاوز علیه، لا لمحض التعبد

این را هم توضیح دادیم یعنی توضیح دادیم در باب جز باید محل فرض بشود و إلا فرض کنید ایستاده شک در رکوع بکند، در حال سجده شک در رکوع بکند، چرا این دو تا را با هم فرق بگذاریم، این نکته ای دارد برای این باید محلی فرض بشود و لذا بگوید مثلاً تجاوز کردی چون احتمال دارد حالا که ایستاده بعد از رکوع باشد، احتمال دارد تجاوز کرده باشد از رکوع، این اما سجده که رفته باشد از رکوع تجاوز کرده است و إلا اگر گفت نه در سجده هم شک کردی بلند شو دو مرتبه رکوعت را انجام بده اصلاً تجاوز صدق نمی کند، آن وقت لفظ تجاوز در حدیث اخذ شده، شیء لم تجزه، در باب جزء باید فرض بشود یعنی باید فرضی بشود که محلی دارد این باید، اما در باب کل چنین فرضی نمی خواهد، گفت السلام علیکم و رحمة الله از نماز خارج شد، دقت می فرمایید؟ این مطلب ایشان درست است، این مطلب ایشان یتوقف، آن وقت چرا کلمه یتوقف صدق التجاوز؟ چون در خود روایت بود که جزته، لم تجزه، و إذا جزته فشکک لیس بشیء، إنما الشک فی شیء إذا كنت لم تجزه، تجاوز نکردی، صدق جواز متوقف بر این است که برای او یک گیری تصور بشود و إلا صدق نمی کند.

به هر حال مطلبی را که ایشان در این جا گفتند من کامل خواندم به خاطر نکاتی که برایتان روشن شد، عبارات مرحوم آقای نائینی را کامل خواندیم و معلوم شد حق در مقام، حالا به قول آقایان ثبوتاً و اثباتاً به لحاظ بنای عقلاً خود مرحوم نائینی هم ملتفت شد که در بنای عقلاً نکته ای ندارد، ایشان هم ملتفت شد، فقط اضافه کرد تعبد، ما عرض کردیم انصافاً به بنای عقلاً فرق بین این دو تا نمی کند، تعبدی هم که وارد شده با ملاحظه آن نکته ای که در فقه شیعه هست که اگر بر فرض روایاتی قید بود و در روایاتی نبود ببینیم فتوا از همان اول بر اطلاق است، این غیر را قبول نمی کنیم

پرسش: اعراض فرمودید؟

آیت الله مددی: نه حالا یا اعراض یا از باب تاکید است یا به قول ایشان از باب غلبه یا نسخه ثابت نیست. اما قدما برنامه شان بر این بوده و لذا هم خود آقای نائینی این جا مخالفت کردند، آخرش هم خود ایشان گیر کرده و برداشته یک غیر عرفی گرفته است،

پرسش: ما می توانیم بنای عقلاً را وارد بکنیم؟ چون بنای عقلاً باید به میزان برسد اما بگوییم عمل اصحاب

آیت الله مددی: بنای عقلا که هست لذا ایشان هم در سکوت بنای عقلا گیر کرد، حتی گفت تعبد هم معلوم نیست،

پرسش: بنای عقلا که حجت نیست باید به امضای شارع برسد

آیت الله مددی: امضای شارع همین روایت بعد آن یسلم منها

پرسش: خب خلافتش را هم داریم، روایت معارض دارد

آیت الله مددی: نه معارض ندارد، قید دارد. بگوییم قید برای توضیح شک باشد و قد صرت فی حالة، می خواهد تاکید بکند که این

شک ارزش ندارد

پرسش: ولی احتمال آن هم هست

آیت الله مددی: احتمالش هست دیگر، هر دو احتمال هست که قید احترازی باشد، اگر شک در وضو کردیم در نماز شک کردید اعتنا

نکنید اما اگر هنوز وارد نماز نشدید اعتنا نکنید، خب این احتمالش هست.

پرسش: پس بگوییم عمل اصحاب مرجح است

آیت الله مددی: قطعا مرجح عمل اصحاب است، عمل اصحاب و تلقی اصحاب، این اصلا طبیعت فقه شیعه است، فقه اهل سنت این

جوری است حمل مطلق و مقید و غالب و غلبه، فقه شیعه خصیصه ای دارد چون این یک دوران انتقال دارد در دوران انتقال این انتقال

پیدا کرده مطلقش نه مقیدش، نه فقط الان در شیعه امامیه بلکه فرض کنید اسماعیلی ها هم همین کار را می کند بعد آن یسلم منها،

نمی خواهد در کار دیگری داخل بشود.

علی ای حال اینی که ایشان قدس الله سرّه فرمودند که اقوی اعتبار دخول است نه انصافا ثابت نیست، این راجع به این قسمت.

بحث دیگری که ایشان فرمودند مبحث شماره چهار این است که آقایان در کلمه غیر بحث کردند که مراد از غیر چیست، بعضی ها

فرمودند غیر مطلق غیر است سواء کان من الاجزاء أو من المقدمات، مقدمات مثل هوی که می خواهد بلند بشود یا نهوض

سواء کان جزء مستقلا أو کان جزء الجزء - کآخر السورة بل الآية عند الشک فی أولها

مثلا گفت که صراط الذين انعمت، رسیده به و لا الضالین شک می کند یا قبل از و لا الضالین شک می کند که لفظ صلوة را گفت یا نگفت، اگر اول آیه را خواند در آخر آیه شک کرد که اول آیه را خوانده یا نه این جا هم قاعده تجاوز جاری می شود، در غیر گفتند هر چیزی که آن نباشد مطلقا،

و حيث إن الاخذ بعموم الغير بهذه المثابة ينافی قوله (ع) فی رواية إسماعيل: "وإن شك فی السجود بعد ما قام فليمض البته عرض کردیم بعد ما قام هم در بعضی روایات بعد ما رکع است فلیمض، فإنه لو كان يكفي مطلق الدخول فی الغير لم يكن وجه للتحديد فی القيام

نکته ای نبود، می گوید سر از سجده که برداشت شک در سجده که کرد فلیمض نه این که سر از سجده داشت بلند شد ایستاد آن وقت فلیمض، البته انصافش این مطلب درست است یعنی روایات تقیید دارد، این طور نیست که مطلق غیر باشد، حالا ایشان از این راه وارد شدند ما هم به احترام ایشان مطلب ایشان را خواندیم چون صدق می کند

لان النهوض إلى القيام أقرب من السجود إلى القيام ويصدق على النهوض أنه غير السجود فالتحديد بالقيام ينافی عموم "الغير" التزام صاحب هذا القول بأن رواية إسماعيل تكون مخصصة لعموم "الغير"، فيكون النهوض إلى القيام خارجا عن العموم

یعنی بعضی ها که قائل شدند مطلق است الان من فعلا نشناختم قائل کیست، مراجعه نکردم، به هر حال این قیامی را که در روایات ما آمده معلوم می شود که مقدمات قیام را امام قبول نکرده، این قول گفته نه غیر مطلق غیر است این جا را هم تخصیص قائل می شویم که در سجده باید قیام باشد و إلا مطلق مقتضای قاعده به نهوض هم صدق نمی کند، حالا چون ما این روایت اسماعیل ابن جابر را الان بحث می کنیم با روایات دیگر به مناسبت آن بحثی را که دیروز عرض کردم که منحصر است، گفت نصفش درست بود نصفش باطل، یک روایتی است چون بعد می آید، الان صفحه ۶۳۴ هستیم در صفحه ۶۳۵ از همین کتاب ففی صحیحة زرارة، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): رجل شك فی الاذان وقد دخل فی الإقامة، این روایت را من یادم می آید خواندیم سریعا، معلوم می شود گاهی سرعت بد است مال همین است، این را ما سریعا خواندیم، خیلی توش تامل نکردیم، این روایت انفراد سند دارد، من گفتم روایت زراره

.....

اشتباهی بود که کردم، این روایت را مرحوم شیخ طوسی منفردا در تهذیب نقل می کند عن احمد ابن محمد عن احمد ابن ابی نصر بنزطی عن حماد عن حریر عن زراره، آنی که من دیروز گفتم نصف مطلبش درست بود، حماد و حریرش درست بود اولش خراب بود، آن ابن ابی نصر بنزطی عن حماد، این که من دیروز در حاشیه کتابم عرض کردم مراجعه کردم و این خیلی روایت معروفی است تصادفاً، فوق العاده مشهور است، می گویم من وقتی یاد آمد هر چه امروز فکر کردم دیدم وقتی که خواندیم خیلی تند خواندم، نتیجه تند خواندن چون خیلی مسلم بود و قطعی بود اصلاً نخواندیم و دقت نکردیم، این جز روایات بسیار معروف در مقام است و من خیال می کردم حتی امروز هم خیال می کردم که این بیش از یک طریق داشته باشد، امروز که باز به جامع الاحادیث مراجعه کردم و به همین کتاب وسائل دیدم نه متأسفانه همین یک سند را هم دارد یعنی سندش منحصر است به آن چیزی که مرحوم شیخ طوسی در تهذیب، فکر می کنم جلد ۲ صفحه ۲۳۴ فکر می کنم، علی ای حال چون خیلی معروف بود تدارک ما فات بکنیم چون دیروز هم عرض کردیم آن وقت هم معلوم شد ما سرعت خواندیم، این سرعت انصافاً کار بدی است، چون خیلی هم معروف است چون جز مسلمات بود شک فی الاذان و فی الاقامة، شک فی الركوع و السجود جز مسلمات بود خیلی اعتنا نکردیم تند خواندیم، شواهدش را عرض کردیم گفتیم مثلاً در مقنعه شیخ صدوق آمده شواهدش را گفتیم حتی در کتاب دعائم آمده اما خود روایت را خیلی رویش تامل نکردیم فلذا من احتمال غلط می دهم بینی و بین الله این سند که بنزطی از حماد از حریر نقل بکند این منحصر به این روایت است، آنی که من دیروز هم می خواستم بگویم شک کردم وقتی دیروز گفتم این سند و طبعاً هم احمد اشعری زیاد از حسین از حماد نقل می کند اما احمد اشعری از بنزطی از حماد همین یک روایت است، در غیر کتب اربعه هم نمی دانم، من در کتب اربعه عرض کردم، بعید هم می دانم باشد، انصافاً اگر بود یعنی اگر بنزطی این روایت را نقل می کرد قطعاً زیاد می شد یعنی زیاد از نقل می کرد لذا من احتمال می دهم باید حسین ابن سعید باشد مخصوصاً که مرحوم شیخ طوسی در تهذیب دارد من آن چه که از احمد نقل می کنم پنج تا مصدر دارد، یاد می آید در نسخه خودم استخراج کردم پنج تا مصدر علی ما ببالی، احتمال دارد در آن مصادر اشتباه رخ داده، به هر حال این که ظاهراً غلط است، به ذهن ما که غلط است، ظاهراً که غلط است، بنزطی عن حماد ظاهراً غلط است این که هیچی،

می گویم مثل ایشان، آقای نائینی که حدیث شناس هم نیستند فی صحیحة زرارة، همه اصحاب ما این را صحیحه می دانند لکن این

سند مشکل دارد اگر کسی بخواهد ملانقطی بشود این سند مشکل دارد

پرسش: حسین ابن سعید از چه کسی باید بشود؟

آیت الله مددی: احمد عن حسین عن حماد، این جور باید باشد، این سند را داریم احمد عن حسین عن حماد داریم، این احتمالا باید این

ابی نصر نباشد پس دقت بکنید ما اگر باشیم چون در این مسئله غیر که الان رسیدیم یک رکن اصلیش همین روایت زراره است، حالا

دیگر این دفعه جلوی سرعتش را بگیریم تند رد نشویم، این روایت زراره و این که می گویم اصحاب متفق عنه از آن تعبیر به

صحیحه کردند، جز روایات صحیحه حسابش کردند.

علی ای حال این سند که بزنی از حماد عن حریر یعنی حماد ابن عیسی عن حریر این فعلا، حالا ایشان که می فرمایند سرچ کردم

جای دیگر هم نیست من در حاشیه نسخه خودم فقط نوشتم در کتب اربعه، اصلا کلا وجود ندارد، ما باشیم و طبق قاعده باید بگویم

سند ضعیف است، از آن ور عرض کردم انصافا این روایت تلقی به قبول شده، حالا من امروز کتاب جامع الاحادیث را نیاوردم نگاه

بکنید، باب ۱۵ جامع الاحادیث باب خلل بعد از این روایت از کتاب تهذیب از مقنعه صدوق آورده، به نظرم شاید از هدایة صدوق

آورده، دعائم هم دارد یعنی شواهد تایید روایت هست، البته در کتب اربعه کلا نیست إلا در تهذیب، می گویم وقتی خواندم ظاهرا

امروز هر چه فکر کردم دیدم حواس پرتی من بوده چون ما این روایت را زیاد خواندیم و زیاد متعارف بوده و خیال می کردیم

صحیحه است لذا شاید اعتنا نکردم، تعجب من امروز حالا غیر از آن بحثی که دیروز گفتم تعجب من امروز این بود که دیدم اصلا

غیر از شیخ هم کسی نقل نکرده، این خیلی عجیب است یعنی در ذهن من بود که این جز مسلمات روایات شیعه است چون کتاب حریر

و کتاب زراره خیلی کتاب معروفی است، در ذهن من تا حالا این بود تامل هم نکردم روی این جهت، علی ای حال انصاف قصه بعد از

این نکته ای که خدمتان عرض کردم به خلاف آن چه که هست، فقط نکته اساسی: یک: ظاهر سند صحیح است، اسم ها هم ثقه اند

ظاهرش، طبقه اش نمی خورد، مشکل شواهد ندارد.

.....

دو: شواهد نقل اصحاب ما غیر از شیخ طوسی هم وجود دارد مثلاً در هدایة دارد إن شک فی الاذان، یک مقدارش در کتب صدوق آمده، انصافاً یعنی در این که شیخ طوسی از احمد نقل کرده این نسخه احمد در قم جا افتاده بود حالا نسخه غلط است بحث دیگری است، در دعائم هم قسمت هایش آمده است که قبل از صدوق است پس یک سند ظاهرش خوب، دو در تهذیب آمده، سه شواهد غیر شیخ هم داریم

پرسش: طبقه اش چطور است؟

آیت الله مددی: طبقه اش ظاهراً مشکل ندارد، فکر نمی کنم، اگر از حماد ابن عثمان نقل می کند از حماد ابن عیسی به طریق اولی نقل می کند چون طبقه حماد ابن عیسی نیم طبقه بعد از ابن عثمان است، روشن شد؟ این را که من دیروز عرض کردم و آقایان فرمودند خودم هم تعجب کردم من نوشتم، نمی شود خیلی حواسم پرت باشد، دیدم بله، بعدش هم دیدم این اساس باب قاعده تجاوز است که از عجائب این است، این روایت اساس قاعده تجاوز مشکل دارد، اینی را که من امروز دارم بیشتر تاکید می کنم چون به مناسبت کلمه غیر، حالا من اول بحثش را این جا بگویم چون نائینی وارد کلمه غیر شده است، در این جا چون دارد رجل شک فی الاذان قال یمضی قلت رجل شک فی الركوع و قد سجد، قال یمضی، ثم قال یا زرارہ إذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء، این کلمه غیر این جا آمده است، الان این روایت به حسب ظاهر مشکل دارد: یک انفراد شیخ طوسی از کتب اربعه، یعنی اربعه که نه، استبصار هم تابع خود شیخ است یعنی در کافی به عنوان روایت نیامده اما به عنوان فتوا در کلمات صدوق آمده است

دو: عدم انسجام طبقه، طبقه اش هم منسجم نیست.

پرسش: بالاخره قبول می کنید؟

آیت الله مددی: خیلی قوی است، این اصلاً ورد زبان ما بود، خود من هم تعجب کردم، اصلاً ورد زبان ما بود، این الان برای ما منشأ شک شد اما انصافش ظاهراً من فکر می کنم ابن ابی نصر غلط باشد نه این که روایت را رد بکند، باید حسین ابن سعید باشد، احمد اشعری از حسین از حماد، خوب دقت بکنید نه این که روایت را رد بکنیم، رد روایت خیلی مشکل است. متنش پذیرفته شده انصافاً،

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

چهارشنبه: ۱۳۹۸/۱/۲۸

موضوع: خاتمه بحث استصحاب، مطلب چهارم، قاعده فراغ و تجاوز

صفحه ۱۷

جلسه: ۱۱۸

در فتاوا رسیده و پذیرفته شده لکن خب کافی هم که نیاورده شاید کافی هم همین مشکل را داشته، دیده متن سند نمی خورد نیاورده است، به هر حال به نظر من نسخه ای که مرحوم شیخ این کتاب را از آن نقل می کند آن نسخه غلط داشته، حالا خود کتاب احمد یک

کتاب دیگری است

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين